

گل - زاده، نخ «دانه‌های تسبیح» * (قسمت دوم)

[ایرج مصداقی]

در زیر دو دست نوشته ی دکتر گلزاده غفوری مربوط به روزهای خونین تابستان و پاییز ۶۰ و ترجمه آیاتی از ایشان را که در وصیت نامه صادق گلزاده غفوری از آن ها یاد شده می‌آورم. ذکر این نکته لازم است که ترجمه ی این آیات توسط دکتر گلزاده در فضای سال ۶۰ معنای خاص خود را دارد.



متأسفانه بخش هایی از دست نوشته هایی که در اختیار من است ناخواناست. با وجود این همچنان درد و رنجی را

که دکتر گلزاده غفوری تحمل کرد می‌رساند.

این دست نوشته‌ها مربوط به خبردار شدن «آقا» از دستگیری، بستری شدن در بیمارستان و اعدام فرزندانش صادق و کاظم در شهریور و مهرماه ۱۳۶۰ است. در تابستان ۱۳۶۷ مریم گلزاده غفوری و همسرش علیرضا حاج‌صمدی نیز در اوین به دار آویخته شدند و غم دکتر دو چندان شد.

دست نوشته‌های دکتر گلزاده غفوری

بنام خدا

دیروز شنبه هفتم شهریور تلفنی خبر دادند که **محمد صادق** فرزند شما که روز ۲۹ مرداد به بیمارستان شماره ۲ آورده شد.... از این بیمارستان مرخص شد در حالی که می توانست حرف بزند و راه برود. ... در اثر اصابت ضربه (نارنجک) ... بیمارستان میثاقیه (مصطفی خمینی فعلی) بستری است ... عمل شده ... را پخش کرده است. یکی می گفت... یکی دستگیر است ... ۵ فرزند... یکی دیگر هم فراری است. و به همین ترتیب ...

امروز ۵ شنبه هشتم ماه محرم ۱۴۰۲ و ۱۴ آبانماه ۱۳۶۰ است. روبروی من ۲ عکس بزرگ ... در طاقچه قرار دارد. یکی عکس صادق جان است و در کنار او عکس کاظم جان. ولی امروز درست روز است بدن نازنین صادق جان با سینه سوراخ سوراخ شده و نیز یکماه تمام است بدن عزیز کاظم جان من با سینه سوراخ سوراخ شده در زیر خاک قرار دارد. **هیها، ای امان، هیچکس را نمی‌بایم که فریاد و شکایت خود را بر او بازگو کنیم**، چه بگویم، به که بگویم، در این نظام ... چه کارهایی انجام می‌شود... چگونه تجزیه و تحلیل پذیر است؟ ... از کار می‌افتد. توجیه‌های مذهبی جلوه‌گری می‌کند. ... چه سرگذشتی کی فکر می‌کردم بعد از این فرزند زنده خواهیم بود. ... از **خود گذشتگی‌هایشان** جلوی چشم هست و هر شب ... **چه روح بزرگی داشتند** اینان. ... **جهان بینی انسان بعد از حوادث بزرگ و غیرمنتظره باز می‌شود.**

امروز تلفنی از کسی خبر رسید که فرزند شما صادق حالش بهتر است و در بهداری زندان اوین بستری است. تلفن کننده می گفت **او واقعاً مسلمان است. او مسلمان واقعی است.** نمی‌دانم او که بود؟ و ادامه می‌داد آقا این‌ها را خیلی می‌زنند.

روز ۲۹ مرداد او را گرفته بودند و شب ۲۶ شهریور به او تکلیف شده بود که وصیت نامه ای بنویسد. متن وصیت نامه او که بعدها رفتند و از زندان گرفتند اینجا حا **عجب وصیتی، عجب قلمی این وصیت نامه** شامل ۱۰ آیه قرآن است به علاوه آیه انالله و انا الیه راجعون که در اول آن نوشته شده است به خط محمدصادق گلزاده غفوری. **آه پسر، آه عزیزم، چه حالی داشتی این سطرها را نوشته ای.** در چه شرایطی. در این یک ماه چه بر تو گذشته، چه گفته‌ای، چه شنیده‌ای؟ مورد چه سئوالاتی قرار گرفته‌ای.

عزیزم مقصودت از **ذکر آیات من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن**

بالایمان آیا اشاراتی بوده است **به شکنجه‌هایی** که ... است؟

آیا با ذکر **أذن للذین یقاتلون** بآنهم ظلموا به آن **بازجوها و کسانیکه به ناحق در جای قاضی شرع!!** قرار گرفته اند خواسته ای بفهمانی که **ما در برابر شما محارب های قانونی و شرعی که به حقوق مردم ظلم کرده اید به نام اسلام قیام کرده ایم؟** یا مورد دیگری را در

نظر داشته‌ای؟ آری عزیزم شما نزد خدای من اید و روزی داده می‌شوید. ... همیشه حاضر ... نوشته‌ای لاتحسین الذین قتلو فی سبیل الله امواتاً بل احیاً ... تو که آرزوی مادی نداشتی **حتماً در جوار رحمت حق هستی ...**

بسمه تعالی

دیشب حدود ساعت ۹ تلفنی خبر دادند که فرزند شما **(محمد کاظم)** برای عمل جراحی به بیمارستان لقمان‌الدوله ...
خدایا این جوانهای عزیز... به آنها نگرسته ... بی‌تدبیری در این کشور... عاقبت کار چه خواهد شد؟ ... گریه‌های جانسوز ... خدایا تا ... بی‌پناهییم... **خدایا جرم ما چیست که باید اینهمه زیر فشار باشیم؟ ...**
با این احکام سطحی اعدام میشوند؟ ... خدایا...

این مطالب بالا را در روز ۱۶ شهریور نوشته‌ام. روزی که دیگر کاظم جان را صدایش را نشنیدم (که گاهی تلفنی صحبت می‌کرد) تا شب آخر عمرش یعنی شب ۱۳ مهر. امروز که ۱۴ آبانماه است حدود دو ماه از این تاریخ می‌گذرد. اما یکماه است ... که دیگر **بدن عزیز این فرزند شجاع و رشید** به جای این که روی زمین باشد در زیر خاک است. ای داد، هیهات. ای عزیز! قامت رعنایت چه شد. شنیده‌ام که گلوله بارانت کرده‌اند. در شب تاریک ... ساعت ۱۰ و چند دقیقه ای گوشی تلفن را برداشته و صدای رسای ترا ای عزیز شنیدم با همان لحن جذاب و آمیخته به حس ات اما این بار از زندان مخوف اوین، که گویا در اطراف پاسداران مراقب بوده اند و اجازه نیافته ای با خانواده‌ات آخرین صحبت و وداعیهات را بکنی. باصطلاح وصیت خود را بکنی. شاید هم خواسته‌ای ... شاید چیزی نگویی و **آنها سوء استفاده کنند** و هم خوب طوری صحبت کردی که ما هم متوجه شویم که تلفن وداع شماست. **زیرا گفتی فردا راحت خواهم شد**. ناراحتی من ... فردا همه به ملاقات من خواهید آمد. به مادرت گفتی وصیت‌نامه‌ای بعد از این تلفن خواهم نوشت. به برادرت گفتی آیا بدن صادق جان را به شما دادند. می‌گفتی گویا هادی اینجا است. عزیز دلم کاظم جان خفته ... یکماه است. یاد تو و برادرت ... ما نیز آری هادی جان نیز از ۱۹ ماه رمضان تا حالا در زندان است نه ملاقاتی، نه خبری، این دختر ۶ ساله‌اش. خدایا فقط تو میدانی چه بر او می‌گذرد...

ای عزیز کاظم جان وصیت نامه اولیت را هم همان روز ۱۵ شهریور که گویا شب آن روز نوشته بودی آوردند دم در. کجایی نازنین فرزندم کجا و کی و چگونه ترا می‌بینم. آیا از ایران بعد از رفتنت خبر داری؟ میدانی **مادرها را چه سان بیرحمانه از گریه کردن سر قبرها منع می‌کنند. سنگهای روی قبرها را جلوی روی مادرها و پدرها می‌شکنند! میدانی غربت پدرت را ... ناله های جانسوز مادرت ... بیا و دیدار کنیم که دلم گرفته است.**

۱۶ آبانماه ۱۳۶۰ روز هشتم ماه محرم . **زمان طاغوت جدید ، فریکار دوران ...**

ترجمه‌ای از آیات قرآن که در وصیت نامه فرزندم محمد صادق گلزاده (غفوری) ذکر شده است

۱- **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**

ما همه از خدائیم و متعلق به او هستیم و همه ما بازگشت کننده بسوی او خواهیم بود.

۲- **قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

به راستی دعا و نماز و خواسته من، انجام وظایف دینی ام، زندگی من و از دنیا رفتن من (همه و همه) برای خداست خدایی که تمام عالم ها و جهان و جهانیان متعلق به او و در تدبیر و اختیار اوست.

۳- مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ يَالَ كُفْرًا صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسانی که بعد از ایمانشان به الله کفر ورزند و از راه حق بازگردند و در ناسپاسی خدا و کفران نعمت‌های او اصرار ورزند و صریحاً راه غیر الله را در پیش گیرند از رحمت های خدا خود را دور ساختند و از طرف خدا غضبی و عذاب بزرگی در انتظارشان است نه کسانی که در اثر فشار یا این که قلبشان نسبت بخدا و ایمان به او مطمئن است اظهاراتی برخلاف ایمانشان کنند.

۴ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ
در مورد کسانی که جان خودشانرا در راه خدا (و نجات مردم از زشتی ها) فدا کرده اند به هیچ وجه گمان مبر که مرده و از بین رفته اند. بلکه این فداکاران زنده جاویدند . اما شما مردم در اثر محدود بودن نیروهای ادراکی تان کیفیت حیات و حضور آنانرا در جهان در نمی یابید. (و اگر شعورها و ادراک ها کامل شود حیات آنان و حیات بخشی آنان به جامعه و بهره واقعی آنانرا از زندگی انسانی در می یابید)

5- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ يَا نَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَي تَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
به کسانی که به علت ظلمی که به آنان شده است و مورد مقاتله قرار گرفته و به درگیری کشانده شده اند اجازه داده شده است که به مقاتله متقابل اقدام کنند که در راه رفع ظلم (به خود و جامعه شان که از طرف ظالمانی انجام می گیرند) بکوشند و خدا به نصرت و پیروز سازی آنان (هرچند در مقایسه با ظالمان حاکم اندک به نظر آیند به جهت برحق بودنشان) تواناست (و یاریشان خواهد کرد)

۶- الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَغْيِرُ حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ
(و) کسانی که به ناحق در اثر بدرفتاری های ظالمانه دستگاه های حاکمه (و اپادی نادان ، گول خورده آنان) از خانه و محل زندگی شان آواره شده و در اثر فشارها مجبور به ترک منازلشان گردیده اند تنها به خاطر این که «تنها خدا را لایق پرستش و اطاعت می دانند» و به همین جهت با هر نوع سلطه بر خلق و بنام خدا مردم را اسیر ساختند مخالف هستند مورد این همه فشار و سختی ها قرار گرفته اند (که اینان نیز اجازه دارند برای دفاع از حقوق زندگی خود و مردم مورد ستم و آزار و محروم با زورگویان فریبکار مبارزه کنند و در راه رفع ستم ها اقدامات مناسب انجام دهند.)

۷- وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِعَّ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ
اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد (یعنی مبارزه هایی در برابر اغفالگری ها و ستم ها در میان بشر وجود نمی داشت) مراکزی (مانند) صومعه ها، کلیساها، نمازخانه ها و مسجدها که یاد خدا در آنها زیاد انجام می گیرد به تباهی کشانده می شد و خراب و فاسد می شدند (و راه خدا عوضی به مردم گفته می شد) و حتماً خدا کسانی را که برای یاری حق و جلوگیری از انحراف های دینی و اغفالگری ها برپا می خیزند یاری می کند (و قیام آنان در راه بیداری مردم و نجات از سوء استفاده های دینی یاری خداست)

۸- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ
پروردگارشان خواسته های آنان را (که مردم فداکار و پاک و صمیمی و با استقامت هستند) اجابت کرد و به آنان اطمینان داد که من (خدا) عمل هیچ عمل کننده ای را چه مرد باشد چه زن ضایع و بی اثر نخواهم گذاشت. یعنی شما از بعضی دیگر بوده و همه هم جنس یکدیگریم (یعنی فدا می شوید تا دیگران نجات یابند و برای خدمت بیکدیگر ایثار و فداکاری می کنید)

۹- فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
وَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ
بنابر این آنانکه مهاجرت کرده و از منازلشان اخراج شده و مجبور به ترک محل سکونتشان گردیده اند و در راه من (خدا) (و خدمت به مردم و نجات آنان) آزار و اذیت دیده اند. و در راه حق مبارزه کرده و کشته شده اند بطور حتم از بدی ها و کوتاهی آنان در می گذرم و آنان را به نعمت ها و بهشت هایی داخل می کنم (که سراپا پاک و پاکیزه گی است) نهرها از زیر آنان جریان دارد (و خیر دائمی آنان استمرار دارد) این ثواب و نتیجه ای از جانب خدا است (و برای فداکاران) نزد خدا نتایج و ثواب نیکویی بالاتر وجود دارد.

۱۰- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از اهل ایمان انسان‌هایی صادقانه به معاهده خود با خدا عمل کرده بعضی از آنان جان خود را فدا کردند و گذشتند و بعضی نیز در انتظارند که جانشان را در راه خدا فدا کنند.

۱۱- رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا...

پروردگارا به راستی ندا کننده ای را که به ایمان می خواند شنیدیم که می گفت به پروردگارتان (و نه غیر از او) ایمان بیاورید. ای خدا ما نیز ایمان را پذیرا شدیم پروردگارا گناهان ما را بر ما مگیر و بدی‌ها را از ما در گذر و آن‌ها را بیوشان و ما را با نیکان (و در راه استقرار نیکی‌ها از دنیا ببر و در جوار رحمت خود جای ده.

در قسمت‌های بعدی به وصیت و نامه‌های «گل زادگان» صادق، کاظم و مریم می‌پردازم.

ایرج مصداقی

۲۶ دیماه ۱۳۸۸

www.Irajmesdaghi.com

irajmesdaghi@yahoo.com

پانویس:

* - دانه‌های تسبیح نام کتابی است از منی خزعل در ارتباط با منش و اندیشه های دکتر گلزاده

غفوری.

قسمت اول این مقاله در آدرس زیر موجود است.

<http://www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=19113>

در عکس زیر دکتر گلزاده خطبه عقد یکی از شهدای مجاهد را می خواند که متأسفانه نام او را فراموش کرده‌ام. یکی از شاهدان عقد (نفر اول سمت راست آقا) احمدرضا محمدی مطهری است که در سال ۷۲ جاودانه شد. احمدرضا، متولد ۱۳۳۷ محله قلمستان تهران بود. وی در سال ۶۱ دستگیر و در زمستان ۶۷ آزاد شد. احمدرضا در سال ۷۱ دوباره دستگیر شد. این بار رژیم مسئولیت دستگیری وی را نپذیرفت و در سال ۷۲ وی را اعدام کرد. خانواده‌اش بطور غیر رسمی از طریق حسن بلوکی برادر همسر احمدرضا که یکی از صاحب منصبان وزارت اطلاعات بود در جریان دستگیری و اعدام احمدرضا قرار گرفتند. باجناب احمدرضا نیز از کارکنان وزارت اطلاعات بود. از احمدرضا سه فرزند با نام‌های مونا، مریم و مصطفی باقی مانده است.



